

## **The Effects of Spirits of the Dead on Action of Heroes in Epic Poems; Gilgamesh, Iliad, Odyssey, Aeneid, Shahnameh, Bahmnameh, Shahriarnameh**

**Hasan Shahryari\***

**Fatemeh Haji Rahimi\*\***

### **Abstract**

Having a divine nature, epic heroes are nurtured as an ideal pattern for the society that meets a variety of unattainable needs and desires of human beings. In addition to physical strength and natural forces, they take benefits from mythical and supernatural powers to overcome obstacles and problems in life. Establishing a relationship with dead spirits is among these supernatural forces. The current study is based on a descriptive-analytical research method. The findings can be divided into two categories: first, how epic heroes relate to the spirits of the dead, including the hero's journey to the world of the dead, talking to the spirits of the ancestors within a dream, the manifestation of the spirits and observing them in the material world; and second, how the spirits of the dead and the heroes are affected each other so that the spirits of the dead predict the future or open their mouths about advice and compliance. The spirits sometimes remind the instability of the world, and sometimes try to reveal a secret. In contrast, the hero informs them about their family and relatives or performs morning rituals at the request of the spirits for their comfort. Thus, such an attitude toward epic works can be useful in understanding intellectual and social contexts of past nations and peoples.

**Keywords:** Iliad, Odyssey, the Shahnameh, Gilgamesh, Epic, Spirits of the Dead.

---

\* PhD Student at Epic Literature, University of Qom, Qom, Iran (Corresponding Author),  
hasan69shahryari96@gmail.com

\*\* PhD Student at Epic Literature, University, of Qom, Qom, Iran, f.hajirahimi2015@yahoo.com

Date received: 08-10- 2020, Date of acceptance: 16-12- 2020

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## تأثیر ارواح مردگان بر کردار قهرمان در منظومه‌های حماسی

(گیل گمش، ایلیاد، ادیسه، انه اید، شاهنامه، بهمن نامه، شهریارنامه)

حسن شهریاری\*

فاطمه حاجی رحیمی\*\*

### چکیده

قهرمانان حماسی با برخورداری از سرشتی الوهی، به عنوان نمونه آرمانی جامعه که پاسخ‌گوی بسیاری از نیازها و آرزوهای دست نیافتنی انسان‌هاست، پرورده می‌شوند. آنان علاوه بر نیروی جسمانی و قوای طبیعی، از نیروهای فراطبیعی و ماورایی برای پس پشت گذاشتن موانع و مشکلات زندگی بهره می‌برند. یکی از این نیروهای فراطبیعی ارتباط آنان با ارواح مردگان است. پژوهش حاضر با تکیه بر روش تحلیلی-توصیفی انجام یافته است. یافته‌های این پژوهش به دو دسته قابل تقسیم بندی است: ۱. چگونگی ارتباط قهرمانان حماسه با ارواح مردگان که عبارتند از: سفر قهرمان به جهان مردگان، گفتگو با ارواح نیاکان در خواب، تجلی ارواح و مشاهده آن‌ها در عالم مادی. ۲. تأثیرات دو سویه ارواح مردگان و قهرمانان بر یکدیگر چنان‌که ارواح مردگان برای قهرمان از آینده پیش‌گویی می‌کنند یا زبان به پند و اندرز و گلایه می‌کشایند. گاه ناپایداری دنیا را فرا یاد می‌آورند و گاه در افشای رازی می‌کوشند. قهرمان نیز، خبر از خانواده و نزدیکان ارواح مردگان می‌دهد یا به درخواست ارواح برای آرامش آنان آیین سوگواری برپا می‌کند. بدین ترتیب، نگرشی

\* دانشجوی دکتری ادبیات حماسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)،  
hasan69shahryari96@gmail.com

\*\* دانشجوی دکتری ادبیات حماسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران،  
f.hajirahimi2015@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۶

این‌چنین در آثار حماسی، می‌تواند در شناخت زمینه‌های فکری و اجتماعی اقوام و ملل گذشته سودمند واقع شود.

**کلیدواژه‌ها:** ایلیاد، ادیسه، شاهنامه، گیل‌گمش، حماسه، ارواح مردگان.

## ۱. مقدمه

پرداختن به منظومه‌های حماسی در عرصهٔ ادبیات ملت‌هایی که از چنین گنجینه‌ای برخوردارند، اهمیت و جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. آثار حماسی هر چند در درجهٔ نخست، مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی، مردانگی‌ها، افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی در جریان تکوین ملیت و استقلال سرزمینی هستند (صفا، ۱۳۹۶: ۲۵) اما به مثابهٔ سندی ادبی می‌توان در آیین آن‌ها چهرهٔ تاریخی، فرهنگی، ارزش‌های اخلاقی انسانی و آداب و رسوم و آیین‌های مذهبی و اجتماعی آنان را ملاحظه کرد.

رویدادهای حماسی اقوام و ملل بزرگی چون ایران و یونان و بین‌النهرین که دارای تاریخی کهنسال، همراه با وقایعی تلخ و شیرین از شکست‌ها و پیروزی‌ها هستند؛ از دوران اساطیرشان زاده می‌شود و در مسیر بالندگی خود با عناصری از تاریخ آمیخته می‌گردد و قهرمانان آن‌ها که به نوعی برای حفظ و استقلال و پاسداری از کیان و ارزش‌های دینی، فرهنگی و اخلاقی آن ملت‌ها می‌جنگند، هنرنمایی‌هایی فوق‌العاده‌ای را موضوعات رزمی و دلآوری از خود به منصفه ظهور می‌رسانند. این اعمال قهرمانی که ابتدا در قالب قصه‌هایی سرگرم‌کننده و غرورانگیز به طور شفاهی سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند در رهگذر زمان، شاخ و برگ‌هایی بر آن افزوده می‌گردد، سرانجام به دست شاعران توانا و نابغه و سخنورانی با ذوق و قریحه شکل هنری پیدا می‌کند (رزمجو، ۱۳۸۱: ۴۱).

بنابر تعریف الیاده

اسطوره نقل‌کنندهٔ سرگذشتی قدسی و مینویی است، روای واقع‌ایست که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز رخ داده است و همیشه متضمن روایت یک خلقت است. یعنی، می‌گوید چگونه چیزی پدید آمده، موجود شده و هستی خود را آغاز کرده است (الیاده، ۱۳۹۱: ۱۴).

اما نکتهٔ مهمی که باید به آن توجه داشت این است که

تأثیر ارواح مردگان بر کردار قهرمان در منظومه‌های ... (حسن شهریاری و فاطمه حاجی رحیمی) ۱۷۳

همه اساطیر جهان، فارغ از جغرافیای پیدایش آنها، نشئت گرفته از کهن الگوهای مشترک نوع بشرند که در هر زمان و مکان در قالبی ویژه نمود پیدا کرده‌اند. به عبارت دیگر، تمامی اسطوره‌ها، طرح اصلی واحدی مبتنی بر کهن الگوهای مشترک انسانها را بیان می‌کنند و تعدد داستان‌های اسطوره‌ای ناشی از روایتهای گوناگون از همان طرح اصلی است (طاهری، محمد و دیگران، ۱۳۹۷: ۳).

درباره رابطه و پیوند حماسه با اسطوره توجه به این نکته حائز اهمیت است که به طور کلی حماسه‌های راستین زاینده اسطوره‌ها هستند و بسیاری از موضوعات اساطیری با گذشت زمان، رشد فکری و فرهنگی و کم رنگ شدن عنصر اسطوره در جوامع در قالب حماسه نفوذ و ظهور کرده‌اند و با عناصر حماسی پیوندی ناگسستنی دارند.

مرگ و زندگی پس از آن و اطلاع از اینکه آیا زندگی با مرگ پایان می‌پذیرد و یا پس از آن در جهانی دیگر ادامه می‌یابد، یکی از اساسی‌ترین موضوعات اساطیری است که در دنیا حماسه و با اعمال قهرمانان گره خورده است. البته انسان نخستین به این امر آگاه بود که هیچ کس پس از مرگ نمی‌تواند به زندگی برگردد و دیده و شنیده‌هایش را بازگوید به ناچار این ناتوانی را با کمک تخیل و بعدها در ملل گوناگون با فراهم آوردن سفرنامه‌های روحانی<sup>۱</sup> و خیالی جبران کرده است و عطش کنجکاو آنان را تا حدی فرونشاند است اما آثار حماسی نیز از بیان و اشاره به این موضوع ناگزیر هستند. یقیناً اندیشیدن به مرگ و روح و زندگی پس از آن در درجه نخست در حوزه آموزه‌های دینی قرار دارد؛ پدیدآورندگان سفرنامه‌های روحانی، اهداف متعددی چون

کنجکاو نسبت به عالم غیر مادی مخصوصاً دنیای پس از مرگ، جلوگیری از ضعیف شدن اعتقادات مردم عصر، اثبات عالم مجردات و عینیت بخشیدن به ذهنیات، گوشزد کردن عواقب دینی و گناه، نقد اوضاع زمانه در قالب افکار و اندیشه‌های عرفانی و ادبی (حیدری و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۶)

داشته‌اند. لیکن، وجود سفرهای روحانی در بعضی آثار حماسی خارج از اهداف اولیه و اصلی تدوین کنندگان آنها ناشی از نفوذ نظام فکری و اسطوره‌ای ابتدایی هر فرهنگی در این نوع آثار است که قدمتی کهن دارند. باید در نظر داشت که در سفرنامه‌های روحانی دینی چون ارداویراف<sup>۲</sup> نامه، کمندی الهی دانته و... شخصی که عازم این سفر می‌شود با خوردن داروی سکرآور به خواب فرو رفته و روح او به دنیای مردگان سفر می‌کند و تنها نظاره‌گر نتایج و عواقب اعمال دنیایی انسان در آن<sup>۳</sup> جاست. حال آن‌که در

منظومه‌های حماسی این سفر جسمانی و در هوشیاری است و قهرمان اثر حماسی در این سفر به گفتگو با ارواح مردگان می‌پردازد و از قدرت عمل و اختیار برخوردار است. از طرفی دیگر، حماسه جولانگاه کردارهای قهرمان است. نیازها و تخیلات انسانی همیشه طالب قهرمانی است. این قهرمان معرف یک جامعه بشری است؛ جامعه‌ای که حتی در ضمن مخاصمات و اشتباهات خود همیشه به مبدا الوهیت نزدیک بوده است و چون حقیقت الوهی و بشری در زندگی به هم درآمخته بود، در شخصیت قهرمانان داستانی نیز همین خصوصیات تجلی کرد (گریمال، ج ۱، ۱۳۹۱: ۲۳۶). قهرمانان در تمامی حماسه‌های جهان، پهلوان عادی و معمولی نیستند و به تبع اعمال و کردار آنان نمی‌توانند طبیعی باشند. قهرمان حماسه «یک انسان آرمانی و برآورنده آرزوهای دست نیافتنی انسان‌هاست و خارق العاده بودن آن‌ها ریشه در سرشت و نژاد او دارد» (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۴۶-۴۵). با نگاهی گذرا به آثار حماسی با قهرمانان بسیاری چون گیل گمش، آخیلوس، رستم، زیگفرید، انه روبرو می‌شویم که هریک بنا بر مقتضای جامعه پیوندی ایزدی دارند. این شخصیت‌های شبه خدا «در حقیقت نمایندگان سمبلیک تمامی دوران بودند یعنی؛ هویت بزرگ‌تر و جامع‌تری که فراهم کننده قدرتی است که من شخص فاقد آن است» (واحد دوست، ۱۳۸۷: ۲۱۶). از نظر کمبل،

ماجراجویی معمول قهرمان با شخصی آغاز می‌شود که چیزی از او گرفته شده یا حس می‌کند در تجارب معمول موجود یا مجاز برای اعضای جامعه‌اش چیزی کم است. این شخص به یک سلسله ماجراجویی‌های خارق العاده دست می‌زند تا آنچه را که از دست داده است بازگرداند یا نوعی اکسیر حیات را کشف کند. ماجرا غالباً در یک دور شامل یک رفت و یک برگش، اتفاق می‌افتد (کمبل ۱۳۹۶: ۱۹۰).

چنین نگرشی است که در آثار حماسی افرادی که از جنبه قدسی و ایزدی برخوردارند به عنوان واسطه دنیای مادی و جهان مینوی پس از مرگ و میانجی بین زندگان و درگذشتگان قرار گرفته‌اند. گیل گمش دو سوم وجودش خدایی است، آشیل (آخیلوس) زاده پری دریایی بنام تیتیس که خود یکی از شش دختر اورانوس است و رستم با حضور زال با سیمرغ که در اساطیر ایرانی موجودی فراطبیعی با نیرویی شگرف است، ارتباط می‌یابد.

بنابراین، قهرمانان و پهلوانان الگوهای رفتاری جامعه‌شان هستند؛ آنان به عنوان پناهگاهی هستند که انسان آمال و آرزوهای خود را در آنان جستجو می‌کند. قهرمانان در

تأثیر ارواح مردگان بر کردار قهرمان در منظومه‌های ... (حسن شهریاری و فاطمه حاجی رحیمی) ۱۷۵

آثار حماسی به عنوان نماینده تمامی افراد یک سرزمین هستند که با گذر از موانع و مشکلات زندگی با انجام اعمال و کردار فراطبیعی و ماورایی منجر به نوعی آرامش خاطر و سکون در مقابل عجز و ناتوانی دائمی انسان می‌شود. به عبارتی دیگر، «پیروزی و موفقیت در برابر موانع زندگی نوعی تحول و خودآگاهی او یا جامعه انسانی نسبت به خود است. خودآگاهی او از قدرت و ضعف‌های خود به وجهی که او را برای تکلیف‌های شاق زندگی آماده کند» (همان: ۲۱۶).

همچنین،

مرگ، یاد مرگ و توصیف جهان پس از مرگ به ویژه دوزخ «حربه‌ای است تا قدرتمندان غافل و غافلان قدرتمند را به خود بیاورد و ترس و واهمه‌ای بر روح و جانشان بیندازد تا در سایه این هول و هراس، اندکی از خشم و خشونت آنان کاسته شود (حیدری، ۱۳۹۷: ۳۷)

و از آن‌جا که در بعضی آثار حماسی عقاید دینی و اخلاق‌مداری و حکمت عملی با مضامین حماسی آمیخته است، قهرمان حماسه با رفتن به جهان مردگان این مهم را فرا چشم انسان‌ها قرار می‌دهد. بنابراین، چگونگی ارتباط با روان مردگان و تاثیرات حاصل از آن موضوع اصلی این پژوهش قرار گرفته است.

## ۱.۱ بیان مسئله و پرسش تحقیق

بی تردید، حماسه‌ها ریشه در اساطیر و نخستینه‌های هر قوم و ملتی دارند. مهم‌ترین ویژگی آثار حماسی مادی و محسوس بودن آنهاست. در آثار حماسی وقایع و حوادث در جهان طبیعی اتفاق می‌افتند اما پیوسته نشانه‌هایی از حوادث فراطبیعی پیرامون قهرمانان حماسی قابل مشاهده است. قهرمان حماسه در مسیر زندگی برای رسیدن به آمال و اهداف خود با بسیاری از موانع و مشکلات دست و پنجه نرم کرده و چاره‌گری‌ها نموده است. علاوه بر قوای جسمانی و نیروهای طبیعی که یاری‌گر او بوده است، توسل به نیروهای ماورایی و فراطبیعی نیز اهمیت به سزایی در طی طریق کردن او دارد. ارتباط و گفتگو با ارواح مردگان از جمله مسائلی است که بیشتر مربوط حوزه پژوهش‌های دینی است اما مشاهده چنین کارکردی در آثار حماسی به همراه انگیزه، چگونگی تماس و تاثیرات حاصل از آن در زندگی و کردار قهرمانان اساس انجام چنین پژوهشی را شکل داده است. از مهم‌ترین راه-

های ارتباط قهرمانان با ارواح مردگان در آثار حماسی عبارتند از: سفر قهرمان به جهان مردگان، گفتگو و دیدار به صورت رویا در خواب، تجلی و تغییر شکل ارواح و یا مشاهده ارواح نیاکان در عالم مادی که همراه با تخیل و توهم است. در این ارتباطها، تاثیرات دو سویه قابل ملاحظه‌ای نمایان است؛ ارواح مردگان برای قهرمان از آینده پیش‌گویی می‌کنند یا زبان به پند و اندرز و گلایه می‌کشایند. گاه ناپایداری دنیا و گذر عمر را فرا یاد قهرمان می‌آورند و گاه در افشای رازی به او یاری می‌رسانند. قهرمان نیز، خبر از خانواده و نزدیکان ارواح مردگان می‌دهد یا به درخواست ارواح برای آرامش آنان آیین سوگواری برپا می‌کند. مهمترین پرسش‌هایی که در این پژوهش در پی پاسخ به آن هستیم عبارتند از:

- شیوه‌های ارتباط و دیدار قهرمانان با ارواح مردگان به چه شکلی است؟

- نقش/تاثیر ارواح مردگان بر کردار قهرمانان در آثار حماسی چیست؟

## ۲.۱ پیشینه تحقیق

با توجه به اینکه آگاهی از زندگی پس از مرگ و بیان عاقبت روح پس از جدا شدن از جسم از مهم‌ترین دغدغه‌های دینی بوده، تحقیقات بسیاری در این زمینه و به خصوص در کتب مذهبی انجام گرفته است. آقای هاشم رضی در کتاب «معاد و آخرت شناسی در مذاهب و ادیان ایران قدیم» به این موضوع پرداخته‌اند و پیشینه‌ای از آثار ادبی جهان که مبتنی بر سفر به دنیای مردگان هستند را معرفی کرده‌اند (رضی، ۱۳۹۴: ۳۳۳-۳۱۹). همچنین، پاره‌ای پژوهش‌ها بر روی این‌گونه سفرنامه‌ها و معراج‌نامه‌ها متمرکز شده‌اند. گرد-آفرین محمدی و عطالله افتخاری در مقاله‌ای به «بررسی و مقایسه دو سفر روحانی زرتشتی و یهودی به دنیای پس از مرگ» پرداخته‌اند (محمدی، گردآفرین؛ افتخاری، عطالله، ۱۳۸۹: ۱۵۹-۱۷۲). علی حیدری و همکاران در مقاله «بررسی و تحلیل اهداف و ویژگی‌های پنج سفرنامه روحانی (گیل گمش، ارداویراف‌نامه، افسانه ار افلاطون، سیرالعباد سنایی، کمدی الهی دانته)» بیان کرده‌اند که این سفرنامه‌ها از لحاظ اشتغال بر اهداف سیاسی، اجتماعی، دینی و تعلیمی و فلسفی با هم اشتراک دارند که ناشی از بن‌مایه‌های فکری بشر و مراودات دینی و فرهنگی است (حیدری، علی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۰-۱۱۹) اما، پژوهشی که اساس آن مبتنی بر ارتباط قهرمانان با ارواح مردگان و تاثیرپذیری آنان بر یکدیگر در آثار حماسی باشد، صورت نگرفته است. همچنین، پژوهندگان اذعان می‌دارند، هدف از انتخاب آثار



تأثیر ارواح مردگان بر کردار قهرمان در منظومه‌های ... (حسن شهریاری و فاطمه حاجی رحیمی) ۱۷۷

مورد بررسی علاوه بر توجه به کهن‌ترین سرودهای حماسی که سرچشمه باورها و آیین‌های ملل گوناگون هستند؛ مقایسه و تحلیل یکی از اعمال فراطبیعی قهرمانان حماسه یعنی ارتباط با ارواح مردگان در آثار حماسی ملت‌های مختلف است که از نظر فرهنگی و دینی با یکدیگر تفاوت دارند. هرچند این ویژگی در آثار حماسی ایران که تدوین نهایی آن بسیار متاخرتر از دیگر آثار و در عصری که با رد منطق فکری ایرانیان همراه است، کمتر مشهود است اما پرداختن به آن خالی از فایده نمی‌نماید.

## ۲. چگونگی ارتباط قهرمان حماسه با ارواح مردگان

اعتقاد به دو بعدی بودن هستی انسان از همان روزگار بدوی تا به امروز، امری مسلم و غیرقابل انکار بوده است. مردمان نخستین چنین می‌پنداشتند

اگر حیوان یا انسانی زنده است و حرکت می‌کند علت آن این است که حیوان یا انسانی کوچک درونش هست که آن را به حرکت در می‌آورد. حیوان درون حیوان و انسان درون انسان روح است و مستولی شدن خواب یا مردن را نیز غیبت روح می‌دانند؛ خواب و خلسه، غیبت موقت و مرگ غیبت همیشگی روح است (فریزر، ۱۳۹۵: ۲۲۷).

در بسیاری از جوامع اعتقاد بر این است که ارواح مردگان در روزهایی از سال به خانه و محل زندگی خود باز می‌گردند و نظاره‌گر اعمال خانواده خود هستند.

بنابر اسطوره آفرینش ایران باستان، در پنج روز آخرِ پایان سال فروهرهای درگذشتگان هر سال میان خان و مان خود نزول می‌کنند تا از خوشی و شادمانی، راستی و درستی، دینداری و پهلوانی و... بازماندگان خود شادی کنند و آنان را تقدیس نمایند. همگان از هم خشنودی می‌طلبیدند تا فروهرها و روانان شادمان شوند و برایشان دعای خیر کنند و یاریشان دهند (رضی، ۱۳۹۶: ۱۴۵).

علاوه بر متون دینی که صراحتاً از وجود روح و جدایی از تن به هنگام مرگ سخن گفته‌اند، در عصر حاضر نیز، با استفاده از روش‌های علمی به اثبات این مهم پرداخته‌اند. همچنین، کتب و نشست‌های بسیاری برای احضار ارواح و گفتگو با آن‌ها انجام یافته و نتایج بسیاری از این ارتباط‌ها در حل مسایل گوناگون حاصل گشته است.

بنابراین، ارتباط و دیدار با ارواح و آگاهی از سرنوشت پس از مرگ همواره یکی از آرزوهای بشر بوده است. جنگ و کشتار و از دست دادن اقوام و یاران که از بدیهیات زندگی بدوی بوده است همواره موجب دریغ و حسرت دیدار مجدد یاران و برادران و نزدیکان شده است. لذا، از آن‌جا که اسطوره با حماسه رابطه و نفوذ مستقیمی دارد و محتمل است که آثار حماسی نسبت به سفرنامه‌های روحانی از قدمت بیشتری برخوردار باشند؛ شاید بتوان گفت، داستان‌های حماسی پناهگاهی برای کاستن از چنین تألمات به شمار می‌آمدند. از نظر انسان بدوی قهرمانان هر قومی اَبَر انسان جامعه خود است. او برای حصول اهداف و آمال خود و جامعه سختی‌های بسیاری را تحمل می‌کند. تکیه بر قوای طبیعی و جسمانی همیشه راه‌گشا و کلید عبور از موانع نبوده و قهرمان ناگزیر از توسل به نیروهای فراطبیعی و ماورایی چون دیدار با ارواح و مدد خواهی از آنان است. این دیدار به طریقی چند حاصل می‌شود که عبارتند از:

## ۱.۲ سفر به جهان مردگان

بسیاری از منظومه‌های حماسی یونانی و بین‌النهرینی از قدمت بسیاری کهنی برخوردارند و شرایط فکری حاکم بر آن‌ها حاکی از اندیشه ابتدایی بوده است. بی‌تردید، آگاهی از دنیای پس از مرگ و سرنوشت انسان مورد توجه تمام ملت‌ها بوده است؛ اینجاست که اسطوره به داد آدمیان رسیده و با تمسک بدان دغدغه‌ها و نگرانی‌های مردمان نخستین را برطرف نموده است. مردمان بدوی پیوستگی نزدیکی با خدایان و ایزدان داشتند و نظاره‌گر اعمال و کردار آن‌ها بودند. فرود به جهان زیرین و مشاهده دوزخ (=هادس) با هدف دیدار با ایزدی خاص یا نجات معشوقه از جمله خویشکاری‌های بعضی از خدایان بود. نخستین نمونه روایی فرود به جهان زیرین را می‌توان در اسطوره بین‌النهرینی اینانا دید که با هدف نجات معشوقه‌اش به پرستشگاه ارشکیگال، ایزد مردگان، می‌رود. بنظر می‌رسد این اسطوره منشا اساطیر دیگر ملت‌ها با این مضمون باشد. با تحول فکری آدمیان و گذر از عالم اساطیر به جهان حماسه قهرمانان زمینی جای خدایان را می‌گیرند. در آثار حماسی قهرمان برای دیدار با ارواح به دنیای مردگان سفر می‌کند. همچنین، سفر به دنیای زیر زمین گویی با باور مردمان بین‌النهرین باستان مطابقت دارد که از نظر آنان نه قیامت وجود داشت، نه رستاخیز، نه بهشت و نه دوزخ. آن‌ها معتقد بودند که بدن انسان را خدایان از گل آفریده‌اند و بعد از خروج روح از آن، باید آن را در خاک نهاد تا دوباره تبدیل به خاک شود و روح است که از

تأثیر ارواح مردگان بر کردار قهرمان در منظومه‌های ... (حسن شهریاری و فاطمه حاجی رحیمی) ۱۷۹

طریق قبر به جهان زیرین راه می‌یابد (حصاری، ۱۳۸۴: ۷۸). گیل گمش قهرمان بین النهرین پس از مرگ دوست و رفیق شفیق خود، انکیدو و از دست دادن گیاه جاودانگی\_که ماری آن را می‌خورد\_ آماده سفر به دنیای مردگان می‌شود. این سفرها شرایط خاص خود را می-طلبند که قهرمان ناگزیر از انجام آن است. سالخورده‌ترین کاهنان که راهنمای گیل گمش برای سفر به دنیای مردگان است، چنین بیان می‌کند:

گیل گمش اگر می‌خواهی به دنیای زیر خاک به منزل خدای مردگان بروی، بایست جامه چرکین بپایی. روغن نغز بر خویش نیندایی تا ارواح مردگان مطرود را بوی خوش آن‌که گرد تو پرواز کنند. کمان را نبایست بر زمین بگذاری تا آن‌ها که تو با تیر کشته‌ای بر تو جمع نشوند. گرز را نبایست در دست نگه داری تا ارواح نرمند. کفش بر پای خود نپوشی و نرم نرم گام برداری. زنی که دوست داری نباید بیوسی و زنی که بر او خشمگینی نبایست مجازات کنی تا ضجه‌های مردم زیر خاک تو را پریشان نسازد (گیل گمش، ۱۳۹۲: ۱۱۰-۱۰۸).

به نظر می‌رسد لزوم چنین آدابی برای سفر به دنیای زیرین را به نوعی با آیین‌های شمنی یکی دانست که در آن فرد با نوعی مرگ نمادین روبرو است و پس از احیای مجدد و پس پشت گذاشتن دیگر مراحل به هویت و جایگاه اجتماعی دست می‌یابد. بدین ترتیب، گیل گمش وارد جهان ارواح می‌شود و از الهه ارشکیگال درخواست می‌کند تا با روح انکیدو دیدار کند. گفتنی است، ارشکیگال که موجودی دهشت‌آور، کوتاه قد با چهره‌های ترسناک است؛ وظیفه استقبال از ارواح تازه وارد و آموزش و نشان دادن جایگاه هر یک از مردگان را در جهان زیرین برعهده گرفته است (جعفری دهقی؛ صالح ۱۳۹۴: ۵۶). در منظومه یونانی ادیسه نیز آن‌گاه که اولیس از جنگ تروا به کشور خود باز می‌گشت، سختی‌های بسیاری را به جان خرید. اولیس و یارانش پس از گذراندن یکسال از عمر خود در جزیره سیرسه خواستار بازگشت به وطن خود شدند اما زن جادوگر به اولیس خبر داد که باید پیش از بازگشت به دهانه دورخ برود و از تیرزیاس (tiresia) رای بخواهد و راه آن را که از مردگان یاری بجوید، بدو نشان دهد. سیرسه خطاب به اولیس:

ای پهلوان آن چنان که به تو فرمان می‌دهم به آن‌جا (دوزخ) نزدیک شو، گودالی تا آرنج رزفا داشته باشد از هر سوئی بکن و در آن‌جا نوش‌خواری که نخست شیر آمیخته به انگبین، سپس باده شیرین و سومین بار آب باشد به نام مردگان بکن. روی آرد سفید

جو بریز و درخواست شورانگیزی از جان‌های بر باد رفته مردگان بکن (هومر، ۱۳۹۶: ۷۳۸).

نقش ویژه کاهنان و جادو زنان در سفارش به انجام اعمال خاصی توسط قهرمانان برای فرود به دنیای زیرین بی‌تردید جلوه‌ای از کارکرد دینی آنان در نظام فکری انسان بدوی است؛ همان‌طور که فریزر نخستین مرحله تفکر بدوی را عصر جادو و جادوگری می‌داند و از جایگاه ممتاز کاهنان و جادوگران در ارتباط با خدایان و نیروهای ماورالطبیعه سخن می‌گوید. لازم به ذکر است، گرچه تالیف سفرنامه‌های روحانی در ایران تا دوره معاصر رواج داشته است ولی در منظومه‌های حماسی بن‌مایه سفر به جهان مردگان یافت نمی‌شود اما شاید بتوان هفت‌خوان‌ها را که اسطوره رفتن مرد است به کام مرگ و زایش دوباره اوگونه‌ای دیگر از رفتن به جهان مردگان و پیروزی بر مرگ دانست (مسکوب، ۱۳۸۱: ۴۵). در اساطیر ودایی نیز کوی اوشنس (کیکاوس) را می‌یابیم که به عنوان خدای مردگان وظیفه راهنمایی ارواح مردگان به جهان دیگر را به عهده دارد اما در متون ایرانی این خویشکاری او حذف گردیده است.

## ۲.۲ خواب

اگر به ماجرای خواب در اقوام اولیه نگاهی بیندازیم، مشاهده می‌کنیم که آن‌ها سخت به خواب معتقد بودند و نسبت به آن‌ها از ایمان محکمی برخوردار بودند؛ به گونه‌ای که بین خواب و بیداری و تخیل و واقعیت مرزی نمی‌شناختند و به تعبیری خواب را مساوی با بیداری می‌دانستند (رابط، ۱۳۸۹: ۵۴).

از دیدگاه یونگ خواب‌ها دریچه‌هایی به ناخودآگاه فردی و جمعی هستند و خواب‌های هر قوم و ملت بازتابی از ویژگی‌های فکری و فرهنگی آن یه شمار می‌آیند؛ «خواب‌ها می‌توانند از حقایق گریزناپذیر تشکیل شوند؛ از گفته‌های فلسفی، پندارهای ناهماهنگ، خاطره‌ها، طرح‌ها و پیش‌بینی‌ها و حتی از مشاهده‌های انتقال فکر از دور، تجربه‌های خصوصی غیر منطقی و خیلی چیزهای دیگر» (یونگ، ۱۳۷۹: ۷۹).

در خواب‌های کهن ایرانی این اندیشه راه می‌جوید که گویا خواب دیدن با پنداره یکسان است و منظری که بر فرد خفته می‌گذرد با تخیل در بیداری تفاوت چندانی

تأثیر ارواح مردگان بر کردار قهرمان در منظومه‌های ... (حسن شهریاری و فاطمه حاجی رحیمی) ۱۸۱

ندارد. مرزی بین خواب و بیداری نیست. هدفی که دنبال می‌شود آگاهی از راز گردون است (کیا، ۱۳۷۸: ۱۶۰).

به باور یونانیان باستان، خواب در مرز بیرونی واقعیت و در جوار سرآغاز هستی قرار دارد. رویاها ساکن جهان زیرین‌اند، به یک معنا قلمرو خواب دوح است. در نمایشنامه «غوک‌ها» اثر کریستوفان از رویایی سخن می‌گوید که خادم هادس (=دوزخ) شب آن را فرستاده است (رابط ۱۳۸۹: ۵۹). در تمام آثار حماسی جهان خواب نقش مهم و تأثیر برانگیزی را بر عهده دارد. «به گفته اوپنهایم، در سراسر خاور نزدیک<sup>۲</sup> عهد باستان این اعتقاد وجود داشت که خواب‌ها پیام آور ملکوتی‌اند. بینندگان خواب‌ها شاهان، کاهنان و قهرمانان‌اند که پیام‌آور مردمان بودند (یونگ، ۱۳۸۹: ۶۰). ممکن است واقعه‌ای که اکنون در رویا رخ می‌دهد، نشانه حادثه‌ای در آینده باشد. «از دیرگاهان براساس باور عامه تصور می‌شد که نقش عمده رویاها پیش بینی حوادث آینده است» (همان، ۱۳۷۶: ۱۱۸). در آثار حماسی قهرمانان در تنگنای مشکلات و ناراحتی‌ها خواب‌هایی می‌بینند که با ارواح مردگان دیدار و گفتگو می‌کنند و خبر از آینده می‌دهند و یا زبان به نکوهش می‌گشایند و گاه درخواست‌هایی از قهرمان دارند. در شاهنامه فردوسی شبی طوس نوذر با دلی نگران و پر غم به خواب می‌رود و روان سیاوخش را به خواب می‌بیند و او را بر پیروزی در جنگ نوید می‌دهد.

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| چنان دید روشن روانش به خواب | که رخشنده شمعی برآمد ز آب   |
| بر شمع رخشان یکی تخت عاج    | سیاوش بر آن تخت با فر و تاج |
| لبان پر ز خنده زوان چرب گوی | سوی طوس کردی چو خورشید روی  |
| که ایرانیان را هم ایدر بدار | که پیروز گردی تو در کارزار  |

(فردوسی، ج ۲، ۱۳۹۶: ۵۴۴)

در ایلید نیز پس از آن‌که پاتروکل به دست هکتور کشته می‌شود، شب هنگام که آخیلوس با دلی پر رنج و تنی خسته به خواب رفت. ناگهان روان پاتروکل در برابرش پدیدار شد و بر سر آن جنگ‌جو خم شد و گفت: «ای آخیلوس تو خفته‌ای و می‌توانی مرا از یاد ببری! تا زنده بودم مهربانی تو را درمی‌یافتم چون مرده‌ام می‌بینم که از دردهای من باکی نداری» (هومر، ۱۳۹۶: ۴۸۷).

نکته حائز اهمیت میان خواب‌های قهرمانان آثار حماسی ایران و غیر ایرانی این است که ارواح پادشاهان و قهرمانان ایرانی همواره از شوکت و شکوه والایی برخوردارند و با شادی و عیش و نوش در خواب ظاهر می‌شوند؛ برخلاف ارواح پادشاهان و پهلوانان غیرایرانی که در عجز و ناتوانی و عذاب به سر می‌برند. در بهمن‌نامه، بهمن سه پادشاه بزرگ ایرانی فریدون، سیاوش و کیخسرو را به خواب می‌بیند:

|                                 |                          |
|---------------------------------|--------------------------|
| به خواب اندرون دیدم امشب سه شاه | فریدون و کیخسرو نیکخواه  |
| سه دیگر سیاوخش کاوس کی          | گرفته یکایک همه جام می   |
| خرامان و با یکدگر داده دست      | همه شادمان از می لعل مست |

(ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۲۳)

## ۳.۲ تجلی ارواح

دیگر از راه‌های ارتباط ارواح در منظومه‌های حماسی، تجلی ارواح در واقعیت است. روان درگذشتگانی که در اثر عدم انجام مراسم کفن و دفن برای جسد آن‌ها در آوراگی بسر می‌برند و یا با هدفی خاص در عالم زندگان به اشکال مختلفی تجلی می‌کنند. در منظومه حماسی انه اید شاهد این‌گونه تجلی روح هستیم. انه اید داستان شکست و گریختن انه قهرمان تروایی است با هدف بنا نهادن تروایی نو در ایتالیا. در مسیر حرکت به سمت ایتالیا، انه به زمینی می‌رسد که در آن درختچه‌هایی روییده است و با کندن آن‌ها، از ریشه‌اش خونی سیاه و گند می‌چکد و زمین را می‌آلاید. انه سعی بر کندن این درختچه‌ها می‌کند و هر بار خونی از آن فرو می‌چکد اما در آن هنگام که سومین بار بر زانو نشسته و در کشاکش با خاک، با تلاشی بس فزون‌تر، بر شاخه‌های درختچه می‌آویزد. ناگهان ناله‌ای دردآلود را می‌شنود که می‌گوید: «ای انه چرا می‌خواهی بینوایی نگون بخت را در هم فرو دری؟ دست از این رنج و درد بر کنار دار. ای تروایی! من برای تو بیگانه نیستم؛ این خون نیز از چوب درخت روان نیست؛ منم پولیدور» (ویرژیل، ۱۳۶۹: ۲۰۴). بدین‌گونه روح پولیدور در قالب درختچه‌ای داستان مرگ خود را با انه بیان می‌کند. در آثار ایرانی به دلیل زمان تدوین نهایی آن‌ها و نفوذ اندیشه‌های اسلامی و رشد فکری جامعه هر چند تجلی ارواح در واقعیت نمود چندانی ندارد اما با اندکی تساهل می‌توان به نمونه‌ای از بهمن‌نامه اشاره کرد که بهمن با وارد شدن به دخمه‌ای با کالبد پوشیده‌چندن تن از پهلوانان گذشته روبرو می‌شود که

تأثیر ارواح مردگان بر کردار قهرمان در منظومه‌های ... (حسن شهریاری و فاطمه حاجی رحیمی) ۱۸۳

جلوی هر یک نوشته‌ای قرار دارد خطاب به شخص بهمن که حاوی پند و اندرز است. در اینجا ممکن است به ارتباط مستقیم با ارواح پهلوانان گذشته اشاره‌ای نشده اما چون بهمن مستقیم مورد خطاب قرار گرفته است، گویی که آن کالبدان روح تجلی یافته پهلوانان گذشته است که در برابر بهمن حضور یافته‌اند. بنابراین، می‌توان پنداشت که برای واقع پذیر بودن چینی ارتباطی روح و سخنان آنان به شکل کالبد و نوشته تجلی کرده‌اند:

|                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| یکی کالبد بود با شاخ و یال  | ز تیری تنش گشته مانند نال    |
| سری گرد و ریشی سپید و دوشاخ | کمرگاه باریک و سینه فراخ     |
| نشسته یکی تخته در زیر سر    | چو برداشت و برخواند آن نامور |
| چنین بود کای بهمن اسفندیار  | شدی بر جهان سربسر کامگار     |
| نگر تات نفریید این روزگار   | که جایست همینست و فرجام کار  |

(ابی الخیر، ۱۳۷۰: ۴۲۶)

## ۴.۲ تجسم روح

گاه ممکن قهرمان حماسه در دنیای واقعی با روح درگذشتگان دیدار کند. به نظر می‌رسد چنین اتفاقاتی تحت تاثیر فشارهای روحی و روانی قهرمان در لحظاتی خاص از زندگی باشد که به شکل رویا و تخیل در بیداری روی می‌دهد. انه قهرمان تروایی هنگامی که فرو ریختن تروا را به چشم می‌بیند، چاره‌ای جز گریختن به همراه خانواده خود ندارد. زمانی که او به همراه پدر و فرزندش قصد فرار دارند، از همسرش کرئوز می‌خواهد تا با فاصله از آنها حرکت کند. پس از آن که انه پدر و پسرش را به مکانی امن می‌رساند، مدتی می‌گذرد و از کرئوز خبری نمی‌شود. انه مصمم می‌شود تا به شهر بازگردد و به جستجوی همسرش برود. انه آشفته و ناامید به هر سو می‌شتافت و با بانگی بلند کرئوز را صدا می‌زد، تا اینکه

پیکری پندارین و اندوهبار، سایه کرئوز، خود، در برابر دیدگانم آشکار شد. آن سایه به راستی او بود اما بزرگتر شده بود. بدان سان که او را نمی‌شناختم. پس او با این سخنان که می‌بایست نگرانی‌هایم را از میان می‌برد و آرامم می‌ساخت با من گفت: شوی گرامیم! چرا خود را به رنجی دیوانه‌وار وانهاده‌ای؟ هیچ چیز مگر به خواست خدایان روی نخواهد داد؟ نه سرنوشت و نه آن که به اولمپ آسمانی فرمان می‌راند تو را دستوری آن نمی‌دهد که کرئوز را با خود به همراه ببری (ویرژیل، ۱۳۶۹: ۹۷).

انه بیان می‌کند «سه بار کوشیدم تا سرش را در بازوانم فرو گیرم. سه بار نگاره او از آغوشم که به بیهودگی او را می‌جست، گریخت. به دم نرم خیز باد می‌ماند و رویایی که یک‌باره پر می‌کشد و به پایان می‌رسد» (همان، ۹۸).

### ۳. تاثیر متقابل ارواح مردگان و قهرمانان حماسه بر یکدیگر

در منظومه‌های حماسی برخلاف سفرنامه‌های روحانی دینی، قهرمان با ارواح اشخاصی دیدار می‌کند که از خویشاوندان و نزدیکان او هستند و به گفتگو با آنها می‌پردازد. در این دیدار ارواح مردگان برای قهرمان از آینده پیشگویی می‌کند، او را به انجام برخی کارها تحریض می‌کند و از او درخواست‌هایی می‌کنند تا برایشان انجام دهد و یا او را از انجام عملی برحذر می‌دارند. از جمله مهم‌ترین از این تاثیرات عبارتند از:

#### ۱.۳ پیش‌گویی

پربسامدترین تاثیر ارواح مردگان بر جریان زندگی قهرمان حماسه پیشگویی از وقایع آینده برای اوست. این پیشگویی‌ها در تمام انواع دیدارهای ارواح با قهرمان قابل مشاهده است. هنگامی که آخیلوس در خواب با روان دوست گرامی خود، پاتروکل گفتگو می‌کند، او را از مرگش در میدان نبرد می‌آگاهاند. «تو ای پسر آسمانی نژاد پله، همانا سرنوشت تو را گرفتار خواهد کرد تا در پای دیوارهای نامبردار تروا نابود شوی» (هومر، ۱۳۹۶: ۴۸۸). در منظومه ادیسه نیز آن‌گاه که اولیس با روان تیزریاس دیدار می‌کند، او آینده را برای اولیس پیش‌گویی می‌کند:

ای اولیس سرافراز، تو در پی بازگشتی هستی که به شیرینی انگبین باشد اما یکی از خدایان آن را برای تو دشوار خواهد کرد زیرا پندارم که لرزاننده زمین نخواهد گذاشت بگذری. وی در دلش کینه‌ای درباره تو دارد. از تو دل‌گیر است که پسر گرامی‌اش را نابینا کرده‌ای اما با همه خشم او، شما می‌توانید پس از رنج‌هایی به خانه خود برسید (هومر، ۱۳۹۶: ۷۴۰).

در شاهنامه نیز، روان سیاوش، طوس را از پیروزی در جنگ آگاه می‌سازد و از او می‌خواهد که عقب نشینی نکند.

لبان پر ز خنده زوان چرب گوی      سوی طوس کردی چو خورشید روی



تأثیر ارواح مردگان بر کردار قهرمان در منظومه‌های ... (حسن شهریاری و فاطمه حاجی رحیمی) ۱۸۵

که ایرانیان را هم ای‌در بدار که پیروز گردی تو در کارزار  
(فردوسی ج ۲، ۱۳۹۶: ۵۴۴)

در منظومه انه اید نیز، روان کرئوز از آینده همسرش چنین سخن به میان می‌آورد

تو آوارگی و راندگیی دیرپاز از میهن را رویاروی خویش داری و می‌باید هامون‌های  
پهناور دریا را برشکافی و شخم زنی. سرانجام به کرانه‌های هسپری راه خواهی کشید  
همان سرزمینی که تیر لیدیه‌ای در آن روان است و کامگاری و بختی دمساز، قلمروی  
و عروسی را از دودمان شاهی، در آن جا برای تو ویژه داشته‌اند (ویرزیل، ۱۳۶۹: ۹۷).

### ۲.۳ حکیمانه‌ها

ناپایداری و عدم جاودانگی انسان بی‌شک از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین گره‌های ذهنی انسان  
از کهن‌ترین ایام تا کنون است که در هر دوره برای زدودن چنین دغدغه‌ای به راه‌های  
گونگون متوسل شده‌اند. شاید یکی از این راه‌ها توسل به افکار حکیمانه است که در  
لابه‌لای صفحات تاریخ برای ما به یادگار مانده است. مرگ و عدم اطلاع از زندگی پس از  
آن همواره برای انسان دردناک و غم‌انگیز بوده و عجز و تسلیم در مقابل آن سخت‌تر.  
بنابراین، یادآوری و یافتن راه و بهانه‌ای برای کاستن از حجم این غم‌انگیزی و کم‌رنگ  
نمودن نمودن عجز انسان دست‌مایه شکل‌گیری بعضی از داستان‌ها گشت. از جمله این  
داستان‌ها دست‌یابی به گیاه جاودانگی و از دست دادن آن است که در بسیاری ملت‌ها قابل  
مشاهده است. توجه به این مسئله در قدیمی‌ترین اثر حماسی جهان؛ گیل‌گمش، بارها و  
بارها به طرق گوناگون فرا یاد انسان آورده شده است. گیل‌گمش با مرگ دوست خود،  
انکیدو، به فناپذیری خود آگاه شد و با از دست دادن گیاه جاودانگی ناامیدی و ترس  
وجودش را فرا گرفت و برای آگاهی از فلسفه مرگ خواستار دیدار با روح انکیدو شد تا  
در این باره از او سوال کند. روان انکیدو به گیل‌گمش چنین پاسخ می‌دهد:

آن رفیقی که تو او را به دست می‌سودی و قلب تو خشنود می‌شد، کرم‌ها او را مانند  
جامه کهنه‌ای می‌خورند. انکیدو دوست تو که دست تو را می‌گرفت، مانند خاک رس  
شده، او غبار زمین شده، او در خاک افتاد و خاک شد (گیل‌گمش، ۱۳۹۲: ۱۱۲-)

(۱۱۱۲)

و به سرعت از دیدگان گیل گمش ناپدید می‌شود. در بهمن نامه نیز کالبد مجسم گرشاسب با ذکر مفاخر و اعمال پهلوانی خود به بهمن یادآور می‌شود که در نهایت مرگ پایان زندگی است:

مرا آگهی بود ازین کار تو      نه پاداش ما بود کردار تو  
نگر تات نفریید این روزگار      که جایتم همین است و فرجام کار  
(ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۲۶)

### ۳.۳ پند و اندرز

گاه ارواح مردگان در مقام ناصحی ظاهر می‌شوند و قهرمان حماسه را پند و اندرز می‌دهند تا بلکه در مسیر اهدافش به درستی پیش رود. چنان که روان آگاممنون از حیلۀ همسرش و قتل او سخن می‌گفت و اولیس را پند می‌دهد: «پس تو هم هرگز نرم دل مباش، حتی با زنت؛ هرگز اندیشه‌ای را که با خود کرده‌ای بدو مسپار. برخی از آن‌ها را بدو بگویی؛ برخی دیگر را از او پنهان کن» (هومر، ۱۳۶۹: ۷۵۰) و در پندی دیگر او را هشدار می‌دهد تا پنهانی کشتی‌اش را به کشورش نزدیک کند تا از آسیب در امان باشد (همان، ۷۵۱). آنه نیز، آن زمان که لشکریان یونانی شب هنگام بر تروائیان خفته حمله می‌برند، روان هکتور را در خواب می‌بیند.

در آن هنگام، در خواب چنان نمود که روان هکتور، اندوهناک و آزرده در نزدیکی من آرمیده است و من می‌توانم او را ببینم... هکتور خروشی گرفته برمی‌آورد و می‌گوید: بگریز ای پور بغ بانو. دشمن باروهای ما را فرو گرفته است. تروا یکباره با همه شکوه و والایی خویش فرو می‌افتد. تروا هر آنچه را که در آیینش سپند و ارجمند است، نیز خدایان و دودمانش را به تو می‌سپارد. آن‌ها را یاران سرنوشت خویش گردان؛ باروهایی را برای پناه بخشیدن بدان‌ها بجوی، باروهایی که تو سرانجام پس از در نوشتن دریاها برخواهی افراشت (ویرژیل، ۱۳۹۶: ۷۷).

### ۴.۳ افشای راز

گاه ممکن است ارواح پرده از رازی که مدت‌هاست در ابهام مانده، بردارند و آن را آشکار سازند. در منظومه انه اید، پیگمالیون، شوهرخواهرش را از روی حرص و آز برای غارت اموالش از پای درآورده است. این زشت‌کاری دیری پنهان ماند؛ مرد تیره دل و تبه کیش با

تأثیر ارواح مردگان بر کردار قهرمان در منظومه‌های ... (حسن شهریاری و فاطمه حاجی رحیمی) ۱۸۷

نیرنگ و فریب مدت‌ها خواهر دل‌باخته و دردمند خویش را به امیدی بیهوده و بی‌بنیاد می‌فریفت. اما او روان شوهرش را که از آیین سوگ بی‌بهره مانده بود و چهره‌اش که به گونه‌ای هراس‌انگیز رنگ باخته می‌نمود، در خواب دید.

شوی مهرباب خونین را و سینه‌اش را که دشنه‌ای آن را شکافته بود به او نمود و بدین‌سان راز آن تبهکاری نهان را که در سرای وی به انجام رسیده بود از پرده به در انداخت. سپس او را اندرز گفت که شتابان بگریزد و به سرزمینی دیگر راه جوید و از آن روی که او را در این گریز یاری می‌دهد و کار سفر را بر او آسان دارد، راز گنجینه‌ای نهان را که دل خاک نهان شده بود بر او آشکار ساخت (ویرژیل، ۱۳۶۹: ۴۱).

مشاهده می‌کنیم که در این داستان، روان شوهر راز چگونگی به قتل رسیدن و گنجینه نهان را برای همسرش آشکار می‌کند.

### ۵.۳ شکوه و گلایه ارواح و قهرمان از یکدیگر

در برخی آثار حماسی با نارضایتی ارواح قهرمانان و پادشاهان در گذشته و قهرمان داستان با یکدیگر روبرو هستیم و به همین دلیل زبان به سرزنش و گلایه از هم می‌کشایند.

#### ۱.۵.۳ شکوه از قهرمان داستان

در منظومه شهریارنامه، زال، روان کیخسرو را به خواب می‌بیند و برای تعظیم به نزدیک او می‌رود اما کیخسرو با عتاب به او می‌نگرد و از زال گلایه می‌کند که که بر پیمانی که به او داده بودند، وفادار نمانده و موجب خوشحالی دشمن گردیده‌اند.

|                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| برآشفت کیخسرو تاجور         | دژم نیز گفتا که ای زال زر    |
| چرا سر ز پیمان من تافتی     | بر شاه لهراسب نشستافتی       |
| نه بینی چه تو روی لهراسب را | کنی شاد ازین جان ارجاسب را   |
| میچکان ز فرمان لهراسب سر    | که دارد به کین ملک ارجاسب سر |
| مکن آن‌که دشمن شود شادکام   | برآید ز کین تیغ تیز از نیام  |

این شکوه و سرزنش ارواح موجب آگاهی قهرمان از کردار اشتباه خود می‌گردد و پس از بیداری به جبران کرده خود می‌شتابد.

شد از خواب بیدار زال گزین      بر شاه شد بوسه زد بر زمین  
به شاه آفرین کرد و بنواختش      ببردش بر اورنگ بنشاختش  
(مختاری غزنوی، ۱۳۹۷: ۱۹۶-۱۹۷)

### ۲.۵.۳ شکوه قهرمان داستان از روان قهرمان در گذشته

در ادیسه، اولیس در سرزمین هادس با روان آژاکس دیدار می‌کند و از رفتار و نگاه آژاکس متوجه کینه‌ای که حتی پس از مرگ فراموش نکرده است، می‌شود. اولیس در سرزنش روان آژاکس بیان می‌کند

ای آژاکس، ای پسر پاکدامن تلامون، می‌بایستی اگر هم مرده باشی کینه خود را در برابر آن سلاح‌های نفرین کرده، درباره من فراموش نکرده باشی، خدایان آن را انگیزه رنج برای مردم آرگوس ساخته‌اند... اینجا بیا تا سخنان من و داستان من را بشنوی بر کینه و بدخواهی که در دل داری چیره شوی (هومر، ۱۳۹۶: ۷۵۴).

### ۶.۳ درخواست‌های ارواح مردگان از قهرمان

از دیدگاه مردمان کهن، پس از مرگ دو گونه سرنوشت در انتظار انسانها بود: پذیرفته شدن و راه یافتن به قلمرو مردگان و زندگانی ابدی در آنجا که خاص درگذشتگانی بود که به آیین و درست و با جسد سالم به خاک سپرده شده بودند یا پذیرفته نشدن در جهان مردگان و تبدیل شدن به ارواح همیشه سرگردان، گرسنه و تشنه و زاری و عذاب دائمی بر دروازه جهان زیرین که خاص مردگانی بود با قهر کشته شده بودند و یا در بیابان یا دریا کشته و یا در آتش سوخته شده بودند و جنازه شان بدون مراسم خاکسپاری بر روی زمین رها شده بود. مردگانی که با کوتاه شدن دستشان از زندگی کاملاً ارتباط خود با دنیای زندگان را از دست داده بودند و بی اطلاع از زمان و احوال نزدیکان خود در انتظار منجی بسر میبردند.

### ۱.۶.۳ ناآگاهی ارواح از زمان گذشته

با توجه به اینکه در داستان‌های حماسی ارواح مردگان، قهرمان را از حوادث و اتفاقات آینده آگاه می‌کنند اما به نظر می‌رسد نسبت به آنچه پس از مرگ در دنیای زندگان رخ داده است، بی‌اطلاع و ناآگاه‌اند و از قهرمان داستان می‌خواهند تا آنان را از احوال خانواده و نزدیکان با خبر سازند. اولیس چون به سرزمین هادس (دوزخ) وارد می‌شود، روان‌های

بسیاری از قهرمانان مردم آخایی را به چشم می‌بیند. از آن میان آگاممنون از اولیس دربارهٔ حال و روز پسر خود و سرنوشت او می‌پرسد. «به من بگوی و بی‌آن‌که چیزی را پنهان کنی. به همه پرسش‌های من پاسخ ده. آیا شنیده‌ای گفته باشند که پسر من در اورخومن در پیلوس شنزار یا نزد منلاس در سپارت پهناور هنوز زنده باشد؟» (هومر، ۱۳۹۶: ۷۵۱). انه چون به جایگاه روان‌های قهرمانان و دلاوران می‌رسد، تمامی روان‌ها از چپ و راست گرد او می‌آیند. آنان از او در می‌آمیزند و او را همراه می‌شوند و می‌خواهند بدانند که چرا بدان-جا آمده است (ویرژیل، ۱۳۶۹: ۲۳۳). برخلاف آثار حماسی غیر ایرانی در محدود نمونه‌های آثار ایرانی می‌بینیم که روان مردگان از گذشته با خبر است. در سخنان مکتوب کالبد رستم با بهمن، رستم به بیان کردارهای گذشته خود و نیز ناجوانمردی‌های بهمن پس از مرگ رستم در حق خانواده او می‌پردازد:

پس از مرگ من کینه افروختی      پسر کشتی و کاخ من سوختی  
به جای نکویی کسی بد نکرد      تو کردی ای شاه آزادمرد

(ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۳۳)

### ۲.۶.۳ طلب آرامش

وجود جنگ‌های سخت و بی‌شمار آثار حماسی، سبب مرگ بسیاری از سپاهیان و پای‌کوب شدن جسد آنان زیر سم اسبان و چرخ ارابه‌های جنگی و به روی زمین ماندن آن‌ها می‌شود. در فرهنگ ملل مختلف دفن و برگزاری آیین سوگ برای قهرمانان حماسی از اهمیت والایی برخوردار است که موجب آسودگی و آرامش برای ارواح آنان و ورود به دنیای مردگان و رهایی از سرگردانی می‌گردد. در ایلیاد، هنگامی که روح پاتروکل با آخیلوس به گفتگو می‌پردازد، در حالی که در اضطراب و بی‌قراری به سر می‌برد، از او می‌خواهد تا او را کفن و دفن کند. «ای آخیلوس! بشتاب مرا کفن کن تا به دوزخ برسم؛ روان‌های رنگ باخته، شب‌هایی مرا از آن دور می‌کنند و هیچ نمی‌گذارند از رود بگذرم. بیهوده گرداگرد دروازه‌های بسیار بزرگ هادس سرگردانم» (هومر، ۱۳۹۶: ۴۸۷-۴۸۸). انه زمانی که به دوزخ وارد می‌شود، با روان پالینور سکّان‌بان خود هم‌سخن شده و ماجرای ناپدید شدن او را جویا می‌شود. در مقابل، پالینور به انه پاسخ می‌دهد «تو را به روشنایی دلاویز آسمان، به هوایی که آن را دم می‌زنی و به درون می‌کشی، به پدرت، به امید زندگیت ایول که می‌بالد، سوگند می‌دهم که مرا از این بینوایی و بیچارگی به درکشی و بر لاشهٔ من خاک فرو ریز (ویرژیل،

۱۳۶۹: ۲۲۸). اولیس نیز هنگامی که به هادس وارد می‌شود، با نخستین روانی که روبرو می‌شود یکی از همراهانش به نام الپنور (Elpeor) است که در خانه سیرسه مرده بود؛ بی‌آن‌که او را به خاک بسپارند. در این دیدار روان الپنور از اولیس درخواست می‌کند تا قبل از بازگشت به سرزمین خود، جنازه او را بسوزانند و برای او سوگواری کنند و در گوری قرار دهند (هومر، ۱۳۹۶: ۷۰-۷۳۹).

در پایان می‌توان گفت، ارتباط با ارواح مردگان در آثار حماسی یونانی از جمله ایلپاد و ادیسه نمودی بیشتر از منظومه‌های دیگر ملت‌ها دارد که علت بخشی از آن را شاید بتوان نفوذ فرهنگ و آیین‌های دیگر ملل از جمله آیین‌های بین‌النهرین دانست چرا که کهن‌ترین نمونه فرود به جهان به زیرین مربوط به اینانا ایزد بین‌النهرینی است و بخشی دیگر را متأثر از کهن‌الگوهای جمعی که در همه مردمان جهان است. تنوع و کارکرد راه‌های ارتباط با ارواح از جمله تجلی در واقعیت، سفر به جهان زیرین و مشاهده در خواب در آثار یونانی نمود بیشتر از سایر آثار دارد. در آثار ایرانی با وجود سفرنامه‌های روحانی که از دیرباز تا کنون قابل ملاحظه است اما اندیشه سفر به جهان زیرین در آثار حماسی نمودی ندارد و شاید بتوان دلیل آن را به زمان تدوین نهایی، تحول فکر بشری و نفوذ آموزه‌های دین اسلام نسبت داد. همچنین، حضور و نقش پررنگ زنان جادوگر در برانگیختن قهرمانان برای سفر به جهان زیرین از نکات قابل ملاحظه این آثار است که شاید با اندیشه‌های شمنی و جایگاه آنان به عنوان نخستین کاهنان و روحانیان دینی پیوستگی داشته باشد. از دیگر نکات قابل توجه در این آثار تفاوت خواب‌ها در آثار ایرانی و غیر ایرانی است؛ خواب‌های آثار ایرانی از ابهام به دور است و معماگونه نیست، ارواح حاضر در خواب‌های ایرانی، قهرمانان گذشته و دارای شخصیت‌های اخلاقی و ملکوتی‌اند، فریفتار و نادرست نیستند. پیام آنان دو پهلو و دروغ نیست. در خواب‌های ایرانی قهرمان به راز گردون و رویدادهای زمان آگاهی دارد؛ سیاوش پس از مرگ به خواب پیران ویسه می‌آید و زادن کیخسرو را نوید می‌دهد درحالی که شبخ پاتروکل در رویای آخیلوس به امور دنیا آگاه نیست و نمی‌داند که دوست او آیین تدفین وی را آماده کرده است.

#### ۴. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به منظور بررسی ارتباط ارواح مردگان با قهرمانان آثار حماسی انجام پذیرفت. آثار حماسی از ملت‌های گوناگون انتخاب و بررسی گردید که از جمله نتایج

بدست آمده در روش‌های ارتباطی با ارواح مردگان می‌توان به سفر به جهان زیرین، مشاهده در خواب، تجلی در واقعیت و تجسم ارواح اشاره کرد. ماحصل چنین ارتباطی در آنچه که برای قهرمان بدست می‌آید و آنچه که ارواح بدست می‌آورند قابل ذکر است؛ پیش‌بینی آینده، بیان ناپایداری دنیا، ابراز شکوه و گلایه، بیان پند و اندرز و افشای راز از مهم‌ترین دست‌آوردهای قهرمان است و درخواست برگزاری آیین سوگواری به منظور کسب آرامش و خبر یافتن از احوال خویشان و نزدیکان مهم‌ترین درخواست‌های روان مردگان از قهرمانان است. مشاهده در خواب پرکاربردترین راه ارتباطی در آثار حماسی مورد بررسی است که آثار حماسی و ایرانی و غیرایرانی بسامد بالایی دارد. متون حماسی ایران به دلیل متاخر بودن زمان تدوین و تالیفشان و رشد فکری بشر سفر به جهان زیرین نمودی ندارد. تجسم در واقعیت که با تغییر در ظاهر به صورت‌هایی چون درختچه سخنگو در آثار غیر ایرانی و به شکل مشاهده کالبد قهرمانان همراه با نوشته از پیش آماده در برخی آثار ایرانی نمایان است. پند و اندرز ارواح به قهرمان و شکوه از او در همه آثار حماسی وجود دارد با این تفاوت که در آثار ایرانی قهرمان در مقام پند و اندرز و گلایه از ارواح نیست. در میان آثار ایرانی بهمن نامه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. از نمونه‌های اولیه این سفرنامه‌های روحانی می‌توان به گیل گمش، سفر اولیس به جهان مردگان، سفر ارداویراف به بهشت، دورخ و برزخ و سفر دانه به دوزخ و برزخ و بهشت اشاره کرد (رضی، ۱۳۹۴: ۳۳۳-۳۱۹) در دوره اسلامی نیز آثاری از این دست هم چون سیرالعباد سنایی و رساله غفران ابوالعلا معری به رشته تحریر در آمده است. کتاب سیاحت غرب تالیف آقاجانی قوچانی نیز از جمله چنین سفرنامه‌هایی در دوره معاصر است.
۲. غریبان خواب‌گزاری، پیش‌گویی و نجوم را از تمدن‌های بین‌النهرین به وام گرفتند (یونگ، ۱۳۸۶: ۶۰).

### کتاب‌نامه

- ابی‌الخیر، ایرانشاه. (۱۳۷۰). بهمن نامه ویراسته رحیم عقیقی. انتشارات علمی و فرهنگی.  
یاده، میرچا. (۱۳۹۲). چشم اندازه‌های اسطوره ترجمه جلال ستاری. چاپ سوم. تهران: توس.

۱۹۲ کهن‌نامه ادب پارسی، سال یازدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

حصاری، مرتضی. (۱۳۸۴). «مرگ در بین النهرین باستانبراساس متون کهن اواخر هزاره دوم قبل از میلاد و اوایل هزاره اول قبل از میلاد». مجله مطالعات ایرانی، بهار، شماره ۷.

حیدری، علی و همکاران. (۱۳۹۷). «بررسی و تحلیل اهداف و ویژگی‌های پنج سفرنامه روحانی (گیل گمش، ارداویراف نامه، افسانه ار افلاطون، سیرالعباد سنایی و کمدی الهی دانته)». مجله متن پژوهی، سال ۲۲، تابستان، شماره ۷۶.

خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۶). پدیده شناسی تطبیقی شعر پهلوانی. چاپ اول. مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

رزمجو، حسین. (۱۳۸۱). قلمرو ادبیات حماسی. جلد اول. انتشارات: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

رابط، رحیم. (۱۳۸۹). خواب و تحلیل رویا از دیدگاه فروید. چاپ اول. تهران. انتشارات: بهار دانش.

رضی، هاشم. (۱۳۹۴). معاد و آخرت شناسی در مذاهب و ادیان ایران قدیم. چاپ اول. انتشارات: بهجت.

سرامی، قدمعلی. (۱۳۹۲). از رنگ گل تا رنج خار. چاپ ششم. انتشارات: علمی و فرهنگی.

دهخدا، لغتنامه، ذیل تناسخ.

صفا، ذبیح الله. (۱۳۹۶). حماسه سرایی در ایران. چاپ پنجم. انتشارات: فرهنگ روز.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۵). شاهنامه تصحیح و تعلیقات جلال خالقی مطلق. جلد دوم. سخن.

طاهری، محمد و همکاران. (۱۳۹۷). «کارکرد ماورایی اسطوره در بخش اساطیری شاهنامه». مجله کهن‌نامه ادب پارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. شال نهم. شماره دوم. پاییز و زمستان.

فریرز، جمیز. (۱۳۹۵). شاخه زرین. ترجمه کاظم فیروزمند. چاپ نهم. انتشارات: آگاه.

کیا، خجسته. (۱۳۷۸). خواب و پنداره (در جستجوی ویژگی‌های خواب‌های ایرانی). چاپ اول. نشر مرکز

کمبل، جوزف. (۱۳۹۶). قدرت اسطوره. ترجمه عباس مخبر. چاپ دوازدهم. نشر مرکز.

گریمال، پیر. (۱۳۹۱). فرهنگ اساطیر یونان و رم؛ ترجمه احمد بهمنش. ج ۱. انتشارات: امیرکبیر.

گیل گمش. (۱۳۹۲). ترجمه داوود منشی زاده. چاپ اول.

محمدی، گردآفرین؛ افتخاری، عطاء الله. (۱۳۸۹). «بررسی و مقایسه دو سفر روحانی زرتشتی و یهودی به دنیای پس از مرگ (ارداویرافنامه و رویای خنوخ)». مجله مطالعات تطبیقی: سال چهارم، بهار، شماره ۱۳.

مسکوب، شاهرخ. (۱۳۸۱). تن پهلوان و رون خردمند: پژوهش‌هایی تازه در شاهنامه. چاپ دوم. تهران: طرح نو.

مختاری غزنوی، عثمان. (۱۳۹۷). شهریارنامه؛ تصحیح رضا غفوری. چاپ اول. تهران. انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن.



تأثیر ارواح مردگان بر کردار قهرمان در منظومه‌های ... (حسن شهریاری و فاطمه حاجی رحیمی) ۱۹۳

واحد دوست، مهوش. (۱۳۸۷). نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی. انتشارات: سروش.  
ویرژیل. (۱۳۶۹). انه اید ترجمه میرجلال الدین کزازی. چاپ اول. نشر مرکز.  
هومر. (۱۳۹۶). ایلپاد و ادیسه. ترجمه سعید نفیسی. چاپ سوم. انتشارات: هرمس.  
یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۷۹). روح و زندگی. ترجمه لطیف صدقیانی. چاپ اول. تهران: جامی.  
\_\_\_\_\_. (۱۳۷۶). انسان و سمبول‌هایش. ترجمه حسن اکبریان. چاپ اول. انتشارات یاسمن.